



پایه پایی آفتاب

ویژه بیست و نهمین سالگرد ارتحال ملکوتی حضرت امام خمینی علیه السلام

هفته نامه افق حوزه با مشارکت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم



مجلس شورای اسلامی



اداره کل اوقاف و امور خیریه استان قم

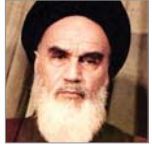


وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم

پسرم! سوره مبارکه حشر را مطالعه کن که گنجینه‌هایی از معارف و تربیت در آن است و ارزش دارد که انسان یک عمر در آنها تفکر کند و از آنها به مدد الهی توشه‌ها بردارد، خصوصاً آیات اواخر آن، از آنجا که فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»، تا آخر سوره...»

صحیفه امام؛ ج ۱۸، ص ۵۱۳



آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله

اسراری از آقای خمینی می‌دانم که به کسی نگفته‌ام



«هرساله پیش از عزیمت به سوی خانه خدا و پس از بازگشت از سفر، معمولاً به محضر حضرت آیت‌الله بهجت شرفیاب می‌شدم و از رهنمودهای ایشان در زمینه‌های مختلف بهره می‌بردم. در دیدارهایی که با آن بزرگوار داشتم، گاه قریب به یک ساعت طول می‌کشید و...»

«هر ساله پیش از عزیمت به سوی خانه خدا و پس از بازگشت از سفر، معمولاً به محضر حضرت آیت‌الله بهجت شرفیاب می‌شدم و از رهنمودهای ایشان در زمینه‌های مختلف بهره می‌بردم. در دیدارهایی که با آن بزرگوار داشتم، گاه قریب به یک ساعت طول می‌کشید و ایشان در این دیدارها مطالب متنوعی را درباره موضوعات مختلف بیان می‌فرمود.»

حضرت آیت‌الله بهجت به این جانب فرمودند: «اسراری از آقای خمینی می‌دانم که تاکنون به کسی نگفته‌ام و پس از این هم نخواهم گفت!»

پیش از وفات حضرت امام چندین بار اقدام کردم که ملاقاتی میان آقا و امام صورت گیرد. یک بار خیلی اصرار کردم و گفتم: ایشان دوستتان بوده! خوب است همدیگر را ببینید.

ایشان فرمود: «تو چه می‌دانی که همین دیشب با هم چه گفت‌وگویی داشتیم!» گفتم: این را ایشان هم می‌دانند؟ فرمود: «بله ایشان هم می‌دانند!»

■ خرسندی امام خمینی در آستانه رحلت

امام خمینی دو روز قبل از وفات (پنج‌شنبه ۱۱/۳/۱۳۶۸) در حالی که در بستر بیماری بود در عالم مکاشفه با حضرت آیت‌الله بهجت، بالبخند، خداحافظی کرد.

آیت‌الله العظمی بهجت در این باره فرمودند: «هنگامی که آقای خمینی در بیمارستان بود، چند روز قبل از وفاتش، پنج‌شنبه بعد از نماز صبح، در حالی که خواب نبودم، دیدم ایشان زیبا، خوشرو، و بالبخند، از جلوی من گذشت. چهره‌اش از عکس او زیباتر بود. بعد از چند روز که خبر وفات ایشان منتشر شد، متوجه شدم که ایشان آمده از من خداحافظی کند. خوشحال بود برای آن‌که کارش تا آخر درست بوده و از آن‌چه انجام داده پشیمان نیست؛ بلکه کارش ناجح بوده است.»

برگرفته از کتاب زمزم عرفان؛ نوشته آیت‌الله محمدی ری شهری

مسیر، خود را به تهران رساندم. اولین نفر از مسئولان کشور بودم که شاید حدود ۱۰ ساعت پس از بروز حادثه، بالای سر ایشان حاضر شدم. روزهای نگران‌کننده و سختی را گذرانیدیم. خدمت امام رحمته‌الله رفتم و هنگامی که نزدیک تخت ایشان رسیدم، منقلب شدم و نتوانستم خودم را نگه دارم و گریه کردم.

ایشان تلافی فرمودند و با محبت نگاه کردند. بعد چند جمله گفتند که چون کوتاه بود، به ذهنم سپردم؛ بیرون آمدم و آن‌ها را نوشتم.

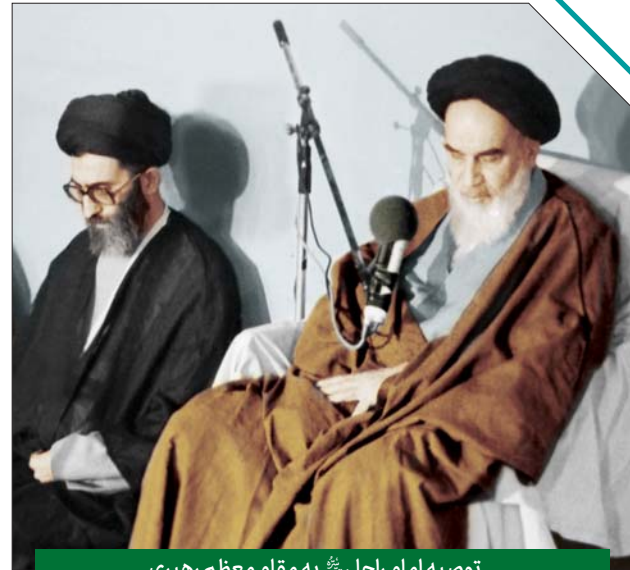
در آن لحظاتی که امام رحمته‌الله ناراحتی قلبی پیدا کرده بودند، ایشان انتظار و آمادگی برای بروز احتمالی حادثه را داشتند، بنابراین مهم‌ترین حرفی که در ذهن ایشان بود، قاعدتاً می‌باید در آن لحظه حساس به ما می‌گفتند.

ایشان فرمودند: قوی باشید، احساس ضعف نکنید، به خدا متکی باشید، «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» باشید؛ و اگر باهم بودید، هیچ‌کس نمی‌تواند به شما آسیبی برساند.»

به نظر من، وصیت ۳۰ صفحه‌ای امام رحمته‌الله می‌تواند در همین چند جمله خلاصه شود.

منبع: سخنرانی در مراسم

بیعت ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۳۶۸/۴/۱۲



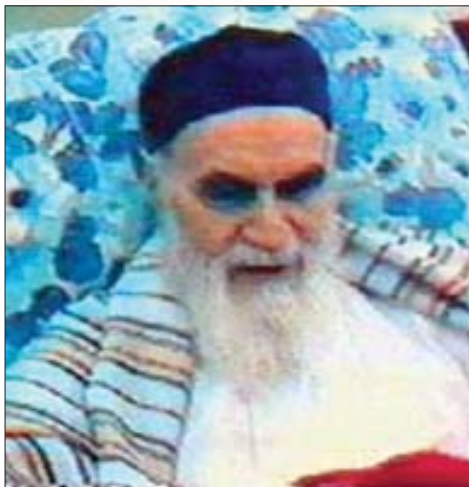
توصیه امام راحل رحمته‌الله به مقام معظم رهبری

اگر باهم بودید، هیچ‌کس نمی‌تواند به شما آسیبی برساند

در آن زمان من در تهران نبودم. آقای حاج احمدآقا به من تلفن کردند و گفتند سریعاً به آن‌جا بیایید؛ فهمیدم که برای امام رحمته‌الله مسئله‌ای رخ داده است. آن حرکت کردم و پس از چند ساعت طی

بهار سال ۱۳۶۵، روزی را که امام رحمته‌الله در بستر بیماری بودند، فراموش نمی‌کنم. ایشان دچار ناراحتی قلبی شده بودند و تقریباً ده، پانزده روزی در بستر بیماری بودند....»

روایتی از روزهای پایانی...



بود و همین احساس موجب شد که ایشان انقلاب کنند و از هیچ چیز جز خدا ترس نداشته باشند. اگر کسی مثل امام احساس مسئولیت بکند، آن وقت است که حرکت ایجاد می‌شود و سازندگی شروع می‌شود، نتیجه‌اش هم این است که در شرایطی که فشار به ۴۰ میلی‌متر جیوه می‌رسد و انسان نه قدرت تفکر دارد و نه حرکت و نه صحبت، بازهم احساس مسئولیت دارد و سعی می‌کند آن‌چه را که وظیفه خود می‌داند، بیان کند.

منبع: حریم امام، ش ۱۱۷

دکتر سیدحسین عارفی، از پزشکان معالج امام راحل می‌گوید: روزهای آخر، حضرت امام رحمته‌الله از نظر جسمی ضعیف شده بودند و درست نمی‌توانستند جواب بدهند. تن صدایشان پایین آمده بود.

وقتی حس می‌کردند نزدیک ظهر است، دائماً به ما تذکر می‌دادند که بگویید وقت نماز ظهر شده؟ یا وقت نماز مغرب شده؟ وقتی که به نماز می‌رسیدند، ایشان باتن صدای خوب نماز می‌خواندند و هشیاری کامل داشتند.

وقتی نماز تمام می‌شد ایشان دوباره به حالت خودشان می‌رفتند و ما همه حس می‌کردیم با خدای خودش خلوت کرده است.

ساعت‌های آخر عمر دائمی و متصل سوره حمد را می‌خواندند، البته با صدای بسیار ضعیف. فشار خون‌شان هم مرتب در حال کاهش بود و قدرت تنفس و حتی صحبت کردن را از دست داده بودند. یکی دو ساعت قبل از وفات‌شان ناگهان مرا به اسم صدا کردند. گفتم: جانم؟

ایشان اشاره کردند که وضو گرفتن قبل از وقت، تا این جمله را گفتند، متوجه شدم یک مسئله فقهی را مطرح می‌کنند. آقای آشتیانی و حاج احمدآقا را صدا زدم و گفتم امام از یک مسئله فقهی حرف می‌زنند و در حد درک من نیست. قصدم از بیان این خاطره، این است که بگویم ایشان در آخرین لحظات زندگی هم در پی بیان دانسته‌هایشان بودند تا مبادا نکته‌ای را نگفته بگذارند و از دنیا بروند.

فکر می‌کنم همین احساس مسئولیت، ستون زندگی امام

دلپستن به شفاعت اولیا علیهم السلام و تجری در معاصی، از خدعه‌های بزرگ شیطانی است. شما به حالات آنان که دل به شفاعت بسته و از خدا بیخبر شده و به معاصی جرأت می‌کنند. بنگرید؛ ناله‌ها و گریه‌ها و دعاها و سوز و گدازهای آنان را ببینید و عبرت بگیرید.

وعده دیدار: نامه ۱۳۶۱/۲/۸



و دائماً آن‌جا بودم. امام مرا در آن‌جا دیدند و علاقه‌مند بودند که مرا ببینند. پیش از آن یک نفر را به سراغ بنده فرستادند. ابتدا نرفتم چون تصور می‌کردم امام از من دل‌گیر هستند و قصد شکایت دارند. بار دوم همان شخص به سراغم آمد و گفت: امام با تو کار دارند. گفتم: شما را به خدا بگوئید چه کار دارند.

گفت: به خدا نمی‌دانم. گفتم: نکنند از دست من ناراحت هستند. گفت: نه فقط به من گفته‌اند که برو آن مردی را که در حرم است به این‌جا بیاور. به او گفتم: شما بروید من خواهم آمد. او هم رفت. وقتی خدمت امام رسیدم از بنده پرسیدند.

اسمت چیست؟ گفتم: حاج ابراهیم خادم‌نجفی. فرمودند: دوست داری در این خانه بمانی و به ما کمک کنی؟ گفتم: آقا من چکاری از دستم ساخته است؟

فرمودند: در کارها وارد می‌شوی. مطمئن باش که در این‌جا راحت هستی. ضمناً من به خودت علاقه‌مند شده‌ام و مهم نیست که چه قدر در انجام کارها توانا باشی. چون تو آدم مؤمنی هستی و من هر موقع که به حرم می‌آمدم تو را مشغول قرآن و دعا می‌دیدم.

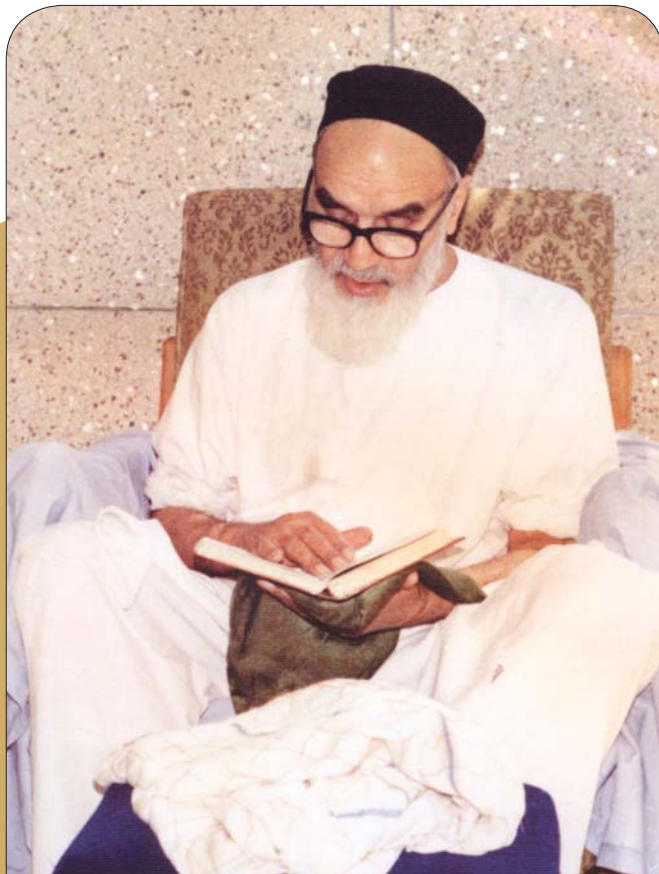
■ چشمم را برای قرآن خواندن می‌خواهم

یکی از بستگان نزدیک امام نقل می‌کند: نجف که بودیم، آقا مبتلا به بیماری چشم شدند.

دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت: شما چند روز قرآن نخوانید و استراحت کنید.

امام یک دفعه خندیدند و گفتند: دکتر! من چشمم را برای قرآن خواندن می‌خواهم. چه فایده‌ای دارد اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم؟ شما یک کاری بکنید که من بتوانم قرآن را بخوانم!

پایه پای آفتاب ۱۸۱۷



انس با قرآن کریم

از منظر امام خمینی

بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود باید دائم قرآن بخواند.»

■ یکی از خدام حرم ملکوتی امیرالمؤمنین می‌گفت: چون قرآن می‌خواندی به تو علاقه‌مند شدم

من در حرم حضرت علی قرآن می‌خواندم

مشغول قرائت قرآن هستند مدتی این مسئله (کثرت قرائت قرآن) ذهنم را مشغول کرده بود تا این‌که روزی به امام عرض کردم: حاج‌آقا شما سراپای وجودتان قرآن عملی است دیگر چرا این قدر قرآن می‌خوانید؟

امام مکئی کردند و فرمودند: «هرکس

■ بهترین راهنمای انسان

«فرزنده! با قرآن این کتاب معرفت آشنا شو؛ اگرچه با قرائت آن، و راهی از آن به سوی محبوب باز کن... پسر! دعاها و مناجات‌هایی که از ائمه معصومین به ما رسیده است، بزرگ‌ترین راهنمای آشنایی با او - جل‌وعلا- است و والاترین راه‌گشای عبودیت و رابطه بین حق و خلق است و مشتمل بر معارف الهی و وسیله انس با اوست...»

و سوسه‌های بی‌خبران تو را از تمسک به آن‌ها و اگر توانی از انس با آن‌ها غافل نکنند»

[وعده دیدار: ۸۳/۱۷ و ۸۴]

■ روزی هفت بار قرآن می‌خواندند

اوقات قرائت ایشان که حاج احمدآقا می‌فرمودند روزانه چهار جزء قرآن را شامل می‌شود به ترتیب عبارت بودند از:

- ۱- قبل از نماز صبح ۲- بعد از نماز صبح ۳- ساعت نه صبح ۴- قبل از نماز ظهر ۵- بعد از ظهر (بعد از قدم زدن روزانه) ۶- قبل از نماز مغرب ۷- بعد از نماز عشاء

گفت‌وگوا سیدرحیم میریان

■ بخوان جانم

وقتی هلی‌کوپتر به زمین نشست افراد انتظامات یک دالان انسانی تا نزدیکی جایگاه درست کردند و امام همراه حاج احمدآقا و چندتن از روحانیون روی جایگاه قرار گرفتند.

نخست یک نوجوان با صدایی بسیار خوش و دل‌نشین چند آیه از قرآن مجید همراه با ترجمه قرائت کرد. هربار که او می‌خواست ختم کند، امام به او می‌گفت: «بخوان جانم».

منبع: خبرنگار کیهان - ۵۷/۱۱/۱۴

■ هر کس می‌خواهد آدم بشود، باید قرآن

بخواند

وقتی غذای امام را داخل اتاق می‌بردم وارد اتاق که می‌شدم می‌دیدم قرآن را باز کرده‌اند و

پاسخ به نامه دانش‌آموزان سرخ‌پوست آمریکایی

آن‌چه انسان‌ها را از یکدیگر امتیاز می‌دهد، تقوا و اخلاق نیک و اعمال نیک است.

از خداوند بزرگ می‌خواهم، شما فرزندان عزیز را موفق کند و به راه راست هدایت فرماید.

یک جزوه از کلمات نصیحت‌آموز پیامبر بزرگ اسلام را که برای کودکان ایران هدیه داده‌اند، برای شما عزیزان می‌فرستم و به شما دعای خیر می‌کنم. امید است در ارزش‌های انسانی موفق باشید.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

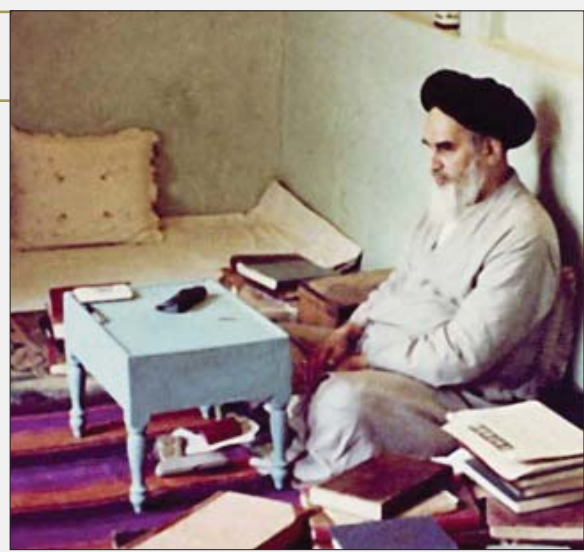
نشان دهند تعالی و ترقی انسان، در مطالعه کتاب است، نه در نگهداری یک لباس کهنه. اما پاسخ امام چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

فرزندان عزیز خوب دبیرستان اسپرینگ‌دال ایالت آرکانزاس آمریکا نامه محبت‌آمیز و هدیه ارزشمند شما عزیزان را دریافت نمودم. من می‌دانم که سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان در فشار و زحمت هستند. در تعلیمات اسلام فرقی بین سفید و سرخ و سیاه نیست،

تعدادی از دانش‌آموزان سرخ‌پوست یکی از مدارس مرکزی اسپرینگ‌دال در ایالت آرکانزاس آمریکا، نامه‌ای به حضور امام خمینی نوشتند و با ارسال یک جفت جوراب به‌عنوان هدیه از طرف دانش‌آموزان مدرسه، از امام درخواست کردند، یک شیء شخصی خود را هرچند یک جوراب کهنه باشد، به‌عنوان یادبود برای آنان ارسال دارند....

امام همراه جواب نامه، یک جلد کتاب برای آنان فرستادند که



مَثَل قلب مَثَل طائری است که دائماً از شاخه‌ای به شاخه‌ای پرواز می‌کند، مادامی که درخت آرزوی دنیا و حب آن در قلب برپاست. طائر قلب بر شاخه‌های آن متعلق است و اگر به ریاضات و مجاهدات و تفکر در عواقب و معایب آن و تدبیر آیات و اخبار و حالات اولیای خدا قطع این درخت را نمود. قلب ساکن و مطمئن می‌شود و موفق به کمالات نفسانیه که از آن جمله حصول حضور قلب به همه مراتب آن است، ممکن است بشود. سر الصلاة؛ ص ۳۱

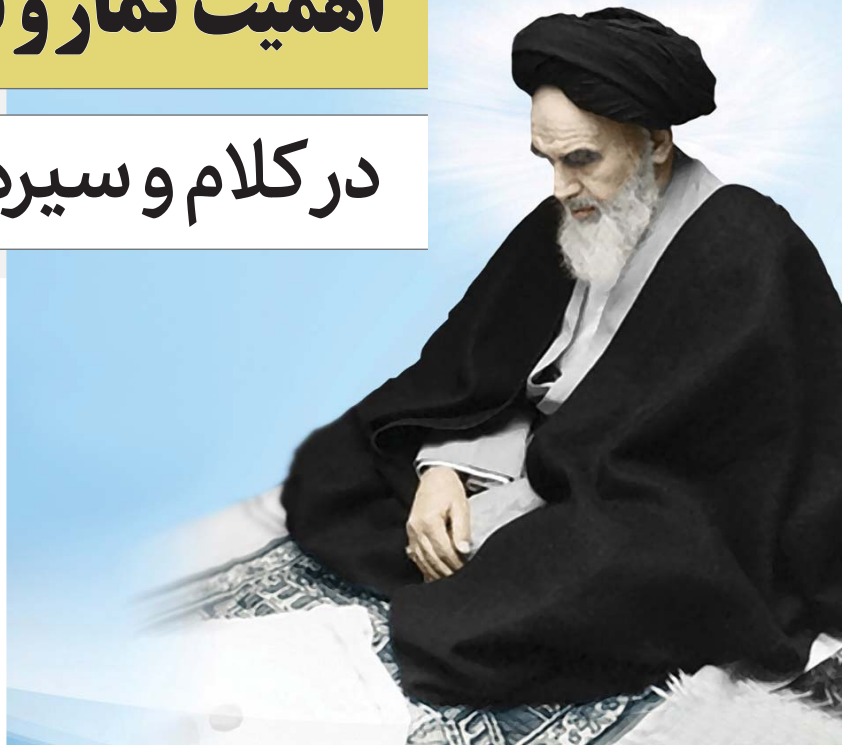


اهمیت نماز و نماز اول وقت

در کلام و سیره عملی امام خمینی قدس سره



علاقه‌ای که حضرت امام به نماز داشتند، عاشقانه بود، نه از روی عادت. مدتی قبل از اذان، خود را مهیای نماز می‌کردند و این کار را واقعاً عاشقانه انجام می‌دادند. لذا از جمله اعمالی که امام رحمه الله به آن بسیار اهمیت می‌داد بحث نماز اول وقت بود که ایشان سعی می‌کرد در تمام شرایط دست از نماز اول وقت برندارد. برای روشن شدن این موضوع گوشه‌های از زندگی درخشان حضرت امام رحمه الله را در رابطه با اهمیت به نماز اول وقت نقل قول می‌کنیم.



که سران کشورهای اسلامی برای قضیه صلح ایران و عراق به خدمت‌شان آمده بودند، وسط جلسه بود که اذان ظهر گفته شد، امام بلند شدند و فرمودند: «من می‌خواهم نماز بخوانم. و چون مقید بودم به هنگام نماز خود را با عطر خوشبو کنند، در همان جلسه به من اشاره کردند: عطر مرا بیاور. پس از عطر زدن به نماز ایستادند و دیگران هم پشت سر ایشان نماز جماعت خواندند.»

■ اهتمام به نماز اول وقت بر تخت بیمارستان

رهبر معظم انقلاب می‌گویند: حضرت امام تا آخرین لحظه حیات‌شان، ذکر و نماز و دعا را نیز فراموش نکردند. حاج احمد آقا فرزند عزیز ایشان می‌گفت: پیش از ظهر روز آخر حیات امام، ایشان روی تخت دائم نماز می‌خواندند. مدتی گذشت، بعد پرسیدند: ظهر شده است؟ گفتم: بلی. آن وقت خواندن نماز ظهر و عصر با نوافلش را شروع کردند. بعد از اتمام نماز، مشغول ذکر گفتن شدند و تا لحظاتی که در حالت اغما به سرمی‌بردند، مرتب پشت سرهم می‌گفتند: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» این برای ما درس است، ما که رهبران را دوست داریم باید به کارها و روحیات او توجه کنیم و از آن درس بگیریم.

منبع: رفتارشناسی امام خمینی رحمه الله، ص ۷۸ - ۱۰۷

آرامش و وقار نماز ظهر و عصر را خواند و پس از نماز، در مسجد روضه خوانی شروع شد.

این است صلابت و عظمت روح الهی که هم‌چون کوهی مردم را به استقامت در راه انجام هرچه بهتر عبادات دعوت می‌کند، زیرا عبادات، علی‌الخصوص نماز روح تمام زندگی انسان هاست. چرا این آخرهای عمره دقیقه‌درتیر نماز بخوانم؟ حجة الاسلام انصاری می‌گوید: امام رحمه الله در روزهای آخر عمرشان می‌خواستند بخوابند؛ به من فرمودند اگر خوابیدم، اول وقت نماز صدایم بزن، گفتم چشم. دیدم اول وقت شد و امام رحمه الله خوابیده‌اند، حیفم آمد صدایشان بزنم؛ عمل جراحی، سرم به دست، گفتم صدایشان نزنم بهتر است. چند دقیقه‌ای از اذان گذشت و امام رحمه الله چشم‌هایشان را باز کردند، گفتند: وقت شده؟ گفتم: بله فرمودند: چرا صدایم نزدی؟ گفتم: ده دقیقه بیشتر از وقت نگذشته است. گفتند: مگر به شما نگفتم. سپس امام رحمه الله فرزند خود را صدا زدند و فرمودند: ناراحتم. از اول عمرم تا حالا نماز را اول وقت خوانده‌ام، چرا الان باید ده دقیقه تأخیر بیفتد؟

■ نماز اول وقت با حضور سران کشورهای اسلامی

امام به نماز اول وقت خیلی مقید بودند، در اوج اشتغالات و گرفتاری‌ها به نماز اول وقت مقید بودند. یادم هست روزی

■ نماز اول وقت در روز شهادت آقا مصطفی خمینی

شهید مصطفی خمینی، پسر بزرگ امام خمینی در ۲۶ آبان سال ۱۳۵۶ بر اثر سم مهلکی به شهادت رسیدند. با شهادت ایشان تمام دروس حوزه علمیه نجف تعطیل اعلام گشت. ظهر همان روز که فرزند گران‌قدر امام به شهادت رسیده بود، تمام علمای نجف جهت اعلام تسلیت به امام خمینی به محضر ایشان رسیدند. فضای سنگینی بر خانه امام حاکم شده بود. تمام مردم به امام اعلام تسلیت می‌کردند و فاتحه‌ای نثار روح آقا مصطفی می‌کردند. هنگام اذان ظهر فرا رسید، امام از جای خویش برخاستند، وضو گرفتند و به سوی مسجد جامع انصاری رهسپار شدند. همه مهمانان از این حرکت امام غافلگیر شده بودند، هیچ‌کسی فکر نمی‌کرد که امام آن روز را برای اقامه نماز به مسجد بروند. افراد بیت امام، فوراً یک نفر را به سوی مسجد فرستادند که خادم مسجد را از رفتن امام با خبر کند. اما گویا خادم مسجد در آن‌جا نبود و آن شخص سریع سجاده‌ای را از همسایه‌ها برای امام فراهم می‌کند. مردم شهر نجف وقتی فهمیدند امام به مسجد آمده، گروه گروه برای عرض تسلیت به مسجد وارد شدند. مردم وقتی امام را می‌دیدند که به صلابت کوه ایستاده و گریه نمی‌کند، به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بودند و گریه می‌کردند. امام با

تلویزیون را هم بشنوند. گاهی اوقات هم تلویزیون نگاه می‌کردند، به رادیو گوش می‌دادند تا خودشان در متن قضایا باشند.

هر روز غیر از جمعه‌ها، برای حدود ۳۰-۲۰ نفر خطبه عقد می‌خواندند. گاهی نیز مراسم عقد خانواده‌های شهدا یا برادران جانباز و معلول در محضر امام واقع می‌شد.

منبع: پایه پای آفتاب؛ ج ۱، ص ۱۱۴، ۲۹۲

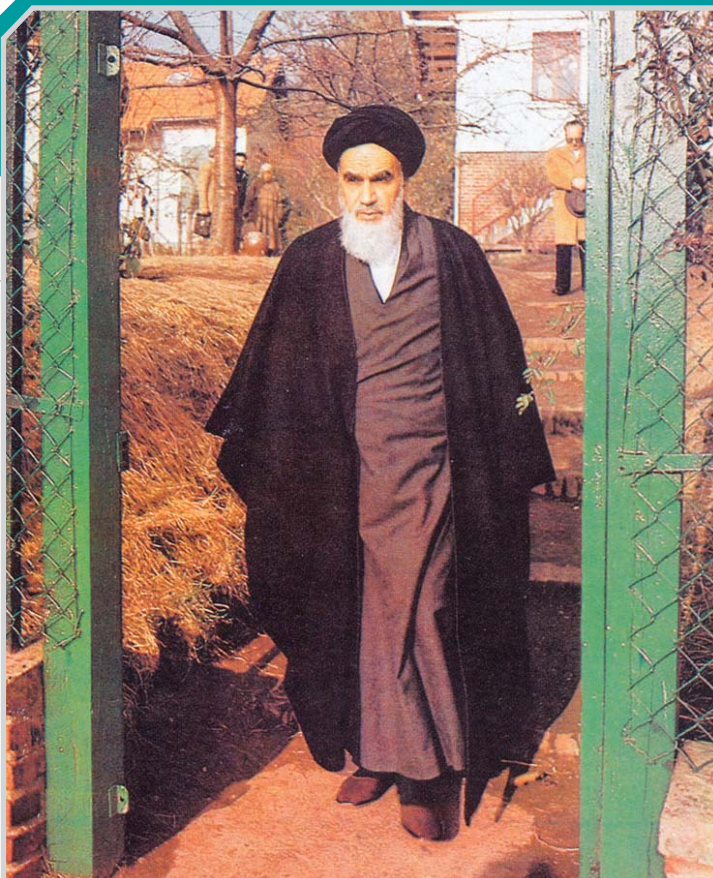
بخشی از برنامه روزانه امام راحل قدس سره

امام نزدیک ظهر آماده نماز و تعقیبات می‌شدند و پس از ادا نماز و صرف ناهار، به اخبار گوش می‌دادند و سپس قدری استراحت می‌کردند و بعد مشغول مطالعه بولتن‌های خبری و روزنامه‌ها می‌شدند؛ و مقید بودند اخبار رادیوهای خارجی و

می‌خوردند و کمی استراحت می‌کردند.... در صورت داشتن ملاقات، پس از پوشیدن لباس و آماده و مرتب کردن خود، به طرف حسینیه حرکت می‌کردند؛ در همین فاصله ده دقیقه. یک ربع، با اعضای خانواده مجالست داشتند.

امام راحل رحمه الله قبل از اذان صبح برای نماز شب و دعا بیدار می‌شدند و پس از نماز صبح، قدری استراحت می‌کردند؛ بعد کمی مطالعه داشتند و بعد هم صبحانه می‌خوردند. قبل از ساعت ۸ به دفتر کار خود می‌رفتند و پس از شنیدن اخبار، نامه‌هایی که بایستی مطالعه می‌کردند و یا قبض‌هایی که باید مُهر می‌شد، به خدمت‌شان می‌بردند تا ساعت حدوداً ۱۱/۳۰ در اتاق بودند و بعد چیزی

مطلب بس مهم و راه خیلی خطرناک است. از جان و دل بکوش در پیش آمدهای دنیا، صبر و بردباری را پیشه خود کن و در مقابل بلیات و مصیبات، مردانه قیام (کن) و به نفس بفهمان که جزع و بی‌تابی، علاوه بر آن که خود ننگی بزرگ است برای رفع بلیات و مصیبات فایده‌ای ندارد، و شکایت از قضای الهی و اراده نافذ حق پیش مخلوق ضعیف بی‌قدرت و قوه، مفید فایده نخواهد بود. چهل حدیث، ص ۲۲۵



امام خمینی ره و رعایت حقوق همسایگان

امام دادند.

■ در پاریس سراغ همسایگان را می‌گرفتند

آقای مصطفی کفاش‌زاده: امام در پاریس که بودند، خیلی با همسایه‌های خود خوب بودند؛ سراغ‌شان را می‌گرفتند و احوال‌شان را می‌پرسیدند و در ایام عیدشان برای آن‌ها پیام می‌فرستادند و گل هدیه می‌کردند و کلاً رفتار بزرگوارانه‌ای با همسایگان خود در نوفل لوشاتو داشتند.

■ از همسایگان عذر بخواهید

حاج سیداحمد آقا خمینی: پس از آن‌که هجرت از پاریس و سفر امام به ایران قطعی شد، امام به من دستور دادند که در نوفل لوشاتو به منزل همسایگان بروم و از این‌که در مدت اقامت‌شان از سکوت حاکم بر دهکده محروم شده‌اند، از طرف ایشان از آن‌ها عذر بخواهم. من به اتفاق آقای اشراقی و یکی دو نفر دیگر به دیدار همه همسایه‌های آن دهکده رفتیم و پیام امام را رساندیم و از آنان معذرت‌خواهی کردیم.

■ هدیه امام به دو خانم مسیحی

حجت‌الاسلام والمسلمین فردوسی‌پور: وقتی امام در آستانه بازگشت به ایران بودند، مقارن با غروب آفتاب دو خانم فرانسوی به اقامت‌گاه امام آمدند و تقاضای ملاقات کردند. چون امکان ملاقات نبود؛ از آن‌ها عذرخواهی کردم. شیشه کوچکی که در آن مقداری خاک بود و در آن مهر و موم بود در دست‌شان دیده می‌شد. گفتند: اگر ملاقات ممکن نیست، رسم ما این است وقتی به کسی علاقه‌مند

■ انتخاب نوفل لوشاتو به خاطر مراعات حال همسایگان

حجت‌الاسلام والمسلمین محتشمی: خانه‌ای که امام در بدو ورود به پاریس در آن اقامت کردند، در یکی از محله‌های پاریس و متعلق به یکی از دانشجویان بود که آن را اجاره کرده بود، ولی در آن اقامت نداشت. امام به این شرط که اجاره آن خانه را بدهند وارد آن جا شدند، و چون این خانه در طبقه چهارم یک ساختمان بود و در آن رفت و آمد زیاد می‌شد و همسایه‌ها ناراحت می‌شدند، تصمیم گرفتند جایی باشند که مزاحمتی برای کسی فراهم نشود. لذا به یکی از روستاهای پاریس (نوفل لوشاتو) تشریف بردند.

■ مبدا همسایه‌ها اذیت شوند

حجت‌الاسلام والمسلمین سجادی اصفهانی: به دلیل حضور جمعیت زیاد و رفت و آمد مداوم، امام خیلی سفارش کرده بودند مبدا حرکت یا رفتاری شود که همسایه‌ها که همه مسیحی بودند، ناراحت بشوند. در حقیقت، امام نسبت به رعایت آسایش و آرامش همسایگان‌شان بسیار مقید و مواظب بودند که مبدا همسایه‌ها از بابت جمعیت یا رفت و آمدی که به خانه ایشان می‌شود، ناراحت و اذیت شوند. این رعایت و اخلاق باعث شده بود، موقعی که امام می‌خواستند به ایران بیایند، همه اهل محل و مردم دهکده نوفل لوشاتو از دوری ایشان و رفتن‌شان ناراحت باشند. به همین دلیل مقداری از خاک فرانسه را به‌عنوان هدیه به

بیایند که نشد و موکول به روز بعد شد، مردم نوفل لوشاتو با دسته گل‌های ایرانی، حتی زن‌های مسیحی که به حجاب اعتقاد ندارند، روسری به سر بسته بودند و به خدمت امام آمده بودند. آن شب مردم مسیحی نزد امام حالت عجیبی داشتند، همه گریه می‌کردند. رهبر کبیر انقلاب اسلامی با صحبت خیلی کوتاهی از همسایه‌هایشان عذرخواهی کردند و فرمودند: «مرا ببخشید. من در این مدت که این‌جا بودم، باعث دردسر برای شما شدم.» پس از ترجمه صحبت‌های امام، اهالی نوفل لوشاتو به شدت گریه می‌کردند.

شدیم، هنگام خداحافظی و جدایی بهترین هدیه را به او تقدیم می‌کنیم. این خاک وطن ماست و نزد ما عزیزترین هدیه است، به امام تقدیم کنید و برای هر یک از ما یک قطعه عکس با امضای ایشان بیاورید. وقتی جریان به محضر امام عرض شد، با تبسمی شیشه را گرفتند و دو قطعه عکس را امضا کردند، عکس‌ها را که به آن‌ها دادم، بوسیدند و با تشکر رفتند.

■ عذرخواهی امام و گریه اهالی نوفل لوشاتو
حجت‌الاسلام والمسلمین هادی غفاری: شبی که فردای آن روز قرار بود امام به ایران

نماز شب دائمی و استعمال بوی خوش

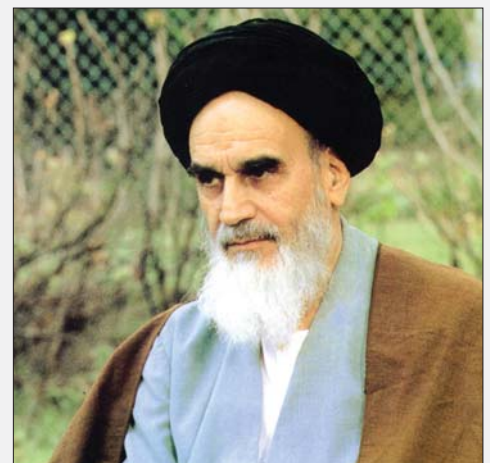
هوایما خوابیده بودند و تنها امام در طبقه بالای هوایما نماز شب می‌خواندند؛ و شما اگر از نزدیک دیده باشید، آثار اشک بر گونه‌های مبارک امام، حکایت از شب زنده‌داری و گریه‌های نیمه شب ایشان داشت.

جالب این است که امام همیشه موقع نماز، عطرو بوی خوش مصرف می‌کردند و شاید بدون بوی خوش سر نماز نایستاده باشند، حتی در نجف هم که نماز شب را پشت بام می‌خواندند، در همان‌جا نیز یک شیشه عطر داشتند.

منبع: سرگذشت‌های ویژه، ج ۲، ص ۵۱

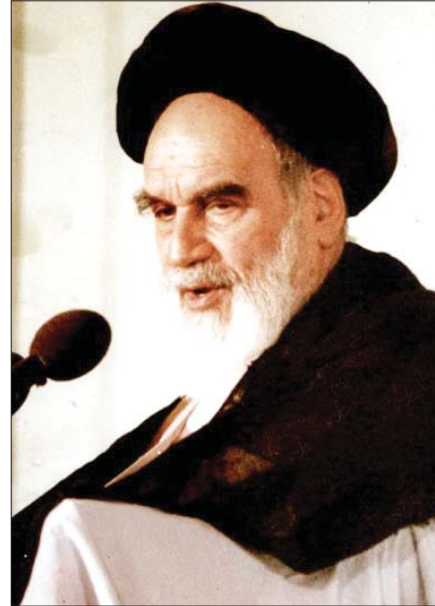
نماز شب امام خمینی ره پنجاه سال ترک نشد. امام در بیماری، در صحت، در زندان، در خلاصی، در تبعید، حتی در روی تخت بیمارستان قلب، هم نماز شب می‌خواندند.... امام در قم بیمار شدند و به دستور پزشکان می‌بایست به تهران منتقل می‌شدند. هوا بسیار سرد بود و برف می‌بارید، یخ‌بندان عجیبی در جاده‌ها وجود داشت. امام چندین ساعت در آمبولانس بودند و پس از انتقال به بیمارستان قلب، باز نماز شب خواندند.

شبی که امام از پاریس به سوی تهران می‌آمدند، تمام افراد در



کسانی که قدم در راه سازندگی خود برمی‌دارند، برایشان گاهی روزنه‌های نورانیتی پیدا می‌شود؛ و این روزنه هرچه بیشتر محافظت گردد، بیش‌تر می‌شود. آن حالت را باید با ارتباط با خدا و ذکر و دوری از هواپرستان حفظ کرد.

پا به پای آفتاب؛ ج ۲، ص ۲۹۵



حَبِّ دُنْيَا چگونه
به تکفیر امام زمان
منجر می‌شود؟!
عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَعَلَىٰ آلِهِ
وَأَصْحَابِهِ
وَالْمُتَّبِعِينَ
بِحَبْلِ الْجَبَرُوتِ

سرکوب کنند و نفس‌ها را مهار کنند. و انبیا هم آن طوری که می‌خواستند موفق نشدند، و تا آخر هم نتوانستند آن طوری که دلخواه آن‌هاست، تحقق پیدا [کنند] و در حکومت عدل حضرت بقیة‌الله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هم عدالت جاری می‌شود، لکن حب‌های نفسانی در بسیاری از قشرها باقی است و همان حب‌های نفسانی است که [بعضی] روایات هست که حضرت مهدی سلام‌الله‌علیه را تکفیر می‌کنند! (بحارالانوار/ج ۵۲/ص ۳۸۹/ح ۲۰۷)

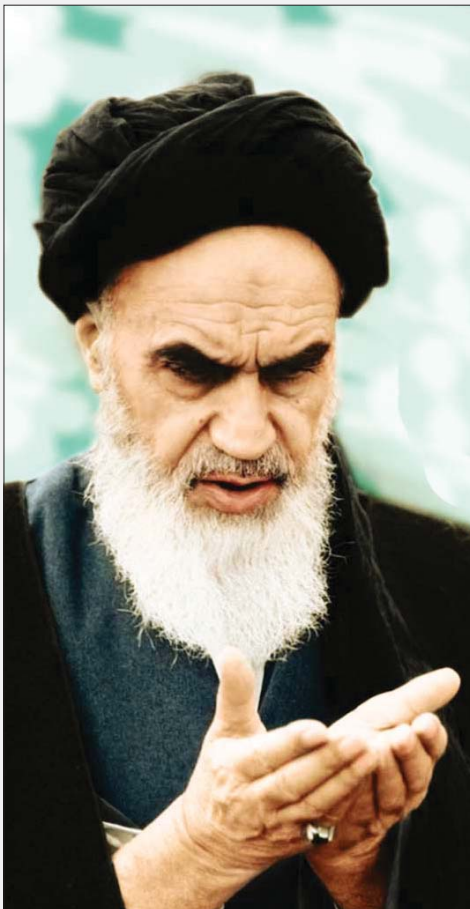
حقیقتاً رأس همه خطاها، خطیئت‌ها همین خودخواهی‌هاست و تا این خودخواهی‌ها در بشر هست، این جنگ‌ها و این فسادها و این ظلم‌ها و ستمگری‌ها هست. و انبیا این‌که دنبال این بودند که یک حکومت عدلی در دنیا متحقق کنند، برای این است که، حکومت عدل اگر باشد، حکومتی باشد با انگیزه الهی، با انگیزه اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی، یک هم‌چو حکومتی اگر تحقق پیدا بکند، جامعه را مهار می‌کند و تا حد زیادی اصلاح می‌کند و اگر حکومت‌ها به دست جباران باشد، به دست منحرفان باشد، به دست اشخاصی باشد که ارزش‌ها را در آمال نفسانی خودشان می‌دانند، ارزش‌های انسانی را هم گمان می‌کنند که همین سلطه‌جویی‌ها و شهوات است. تا این حکومت‌ها برقرار هستند، بشریت رو به انحطاط است و اگر آمال انبیا در یک کشوری تحقق پیدا بکنند آن. ولو بعضی آمال انبیا. آن کشور رو به اصلاح می‌رود.

صحیفه امام خمینی/ج ۱۶/ص ۱۶۲

آن چیزی که دنیا را تهدید می‌کند، سلاح‌ها و سرنیزه‌ها و موشک‌ها و امثال این نیست. آن چیزی که دارد این سیاره ما را در سراسیمگی انحطاط قرار می‌دهد، انحراف اخلاقی است. اگر انحراف اخلاقی نباشد، هیچ یک از این سلاح‌های جنگی به حال بشر ضرر ندارد. آن چیزی که دارد این انسان‌ها را و این کشورها را رو به هلاکت و رو به انحطاط می‌کشد، این انحطاط‌هایی است که در سران کشورها و در دست به کارهای این حکومت‌ها، از انحطاط اخلاقی، دارد تحقق پیدا می‌کند و همه بشر را دارد سوق می‌دهد به سراسیمگی انحطاط و نمی‌دانیم که عاقبت امر این بشر چه خواهد شد. شما ملاحظه بفرمایید که این سلاح‌های بزرگ مدرن، که الآن در دست ابرقدرت‌هاست، این سلاح‌ها در چه امری از امور به‌کار می‌رود؟ آیا برای خیر بشر است؟ برای تأمین صلح است، چنانچه مدعی هستند؟ یا برای هلاکت بشر و برای خودخواهی‌هایی که این سران دارند؟

این‌که در روایات ما هست که «حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (اصول کافی/ج ۲/ص ۳۱۵/ح ۱) این یک واقعیتی است. و اساس حَبِّ دُنْيَا هم، ریشه حَبِّ دُنْيَا هم حَبِّ نَفْسِ است که آن هم حَبِّ دُنْيَاست. تمام فسادهایی که در بشریت پیدا شده است، از اولی که بشریت تحقق پیدا کرده است تاکنون و تا آخر، منشأش همین حَبِّ نَفْسِ است. از حَبِّ نَفْسِ است که حَبِّ دُنْيَاست، حَبِّ دُنْيَاست، حَبِّ دُنْيَاست و حَبِّ دُنْيَاست و حَبِّ دُنْيَاست. و انبیا اساس کارشان این بوده است که این حَبِّ نَفْسِ را تا آن مقدار که ممکن است

حتی دو دقیقه از وقتش تلف نشد!!



دقت امام در رابطه با وقت نماز و حق نماز آن قدر چشم‌گیر بود که پلیس‌های فرانسه از روی رفت‌وآمد امام برای نماز، ساعت‌شان را میزان می‌کردند. شاید این دقت روی وقت نماز برای اکثر مردم قابل درک نباشد، ولی وقتی انسان به این درجه؛ یعنی به نظاره‌گری در آسمان و زمین می‌رسد، این امر برایش طبیعی است. وقتی می‌ایستادند به نماز، حس می‌کردیم که تمام وجودشان نماز می‌خواند.

همیشه وقتی که چند نفر از برادرها برای حفاظت می‌ایستادند، امام می‌فرمودند: «احتیاجی نیست، در ساعت نماز باید نماز خواند.» واقعاً که بیان حالات معنوی امام در قدرت من نیست.

نکته دیگر، خاطره روزی است که رییس پلیس نوفل لوشاتو، عکسی از امام را که در حال قنوت بودند، آورد که بدیم ایشان امضا کنند. امام عکس را گرفتند و امضا کردند. وقتی به امضا توجه کردم دیدم مثل سایر امضاها ایشان نیست و کلمه‌ای از اسم‌شان نوشته شده است. عرض کردم مثل این‌که امضای شما مثل سایر امضاها نیست. امام فرمودند: «چون مسیحی هستند و رعایت وضو را نمی‌کنند، اسم روح‌الله را نوشتیم مبادا دست‌شان مسخ کند.» این همه دقت برای این‌که مبادا یک گناهی انجام شود، که ایشان هم مثلاً در بی‌احتیاطی شریک باشند. واقعاً آموزنده است این‌ها به ما چگونه زیستن را می‌آموزد.

از خاطرات بانوی مبارز، سرکار خانم مرضیه حدیدیچی معروف به «طاهره دباغ»

نکته دیگری از زندگی امام که می‌تواند برای ما درسی باشد، این بود که در فاصله‌ای که بعد از نماز ظهر و عصر برای نهار می‌آمدند، اگر در این مدت کوتاه چند دقیقه‌ای فرصت می‌شد، قرآن برمی‌داشتند و می‌خواندند و گاهی این اوقات کمتر از دو دقیقه بود و...

نکته دیگری از زندگی امام که می‌تواند برای ما درسی باشد، این بود که در فاصله‌ای که بعد از نماز ظهر و عصر برای نهار می‌آمدند، اگر در این مدت کوتاه چند دقیقه‌ای فرصت می‌شد، قرآن برمی‌داشتند و می‌خواندند و گاهی این اوقات کمتر از دو دقیقه بود و ایشان نمی‌گذاشتند که حتی چند دقیقه از عمرشان بیهوده بگذرد و یا این‌که در موقع مصاحبه خبرنگارها وقتی می‌آمدند تا وسایلشان را بچینند، نمی‌گذاشتند که وقت‌شان تلف شود. در واقع نمی‌گذاشتند تمام لحظات زندگی‌شان بدون ارتباط باقی بماند. این‌ها درس است. امام با این رفتارهایشان می‌خواهند به ما بگویند که در هیچ لحظه‌ای مبادا مبدا را فراموش کنید.

خیلی شنیده‌ایم «الصلاة عمودالدین»؛ نماز ستون دین است و یا «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر» که نماز انسان را از همه کارهای زشت باز می‌دارد.

اکثراً نتوانسته‌ایم این آیات را درک کنیم و نماز را به حکم وظیفه انجام می‌دهیم و به رعایت حدود و حقوق نماز - که می‌تواند در همه ابعاد زندگی نظم‌دهنده باشد و تمام خواسته‌های الهی و انسانی را در برگیرد - کم توجه می‌کنیم.

عادت به عبادات و خصلت‌های خوب

سعی کنید تا جوان هستید، خصلت‌های بد در وجودتان ریشه نندواند

زیرا با گذشت عمر، این خصلت‌ها راسخ می‌شود و انسان به حالی می‌رسد که رهایی از دست این خصلت‌ها امکان‌پذیر نیست.

تا جوان هستید، به عبادات و خصلت‌های خوب، خودتان را عادت بدهید.

برداشت‌هایی از سیره امام خمینی ق؛ ج ۵، ص ۱۸۹



به این ورزش‌ها علاقه نشان می‌داد.

■ کوهنوردی

کوهنوردی ورزش دیگری بود که از دوران دبستان به آن مبادرت می‌کرد و خاطراتی وجود دارد که تا سال ۴۱ هم هر گاه فرصتی دست می‌داد، کوهنوردی می‌کردند و برخی بحث‌های علمی خود را با دوستان در هنگام پیاده‌روی و کوهنوردی مطرح می‌ساختند.

■ آموزش تیراندازی

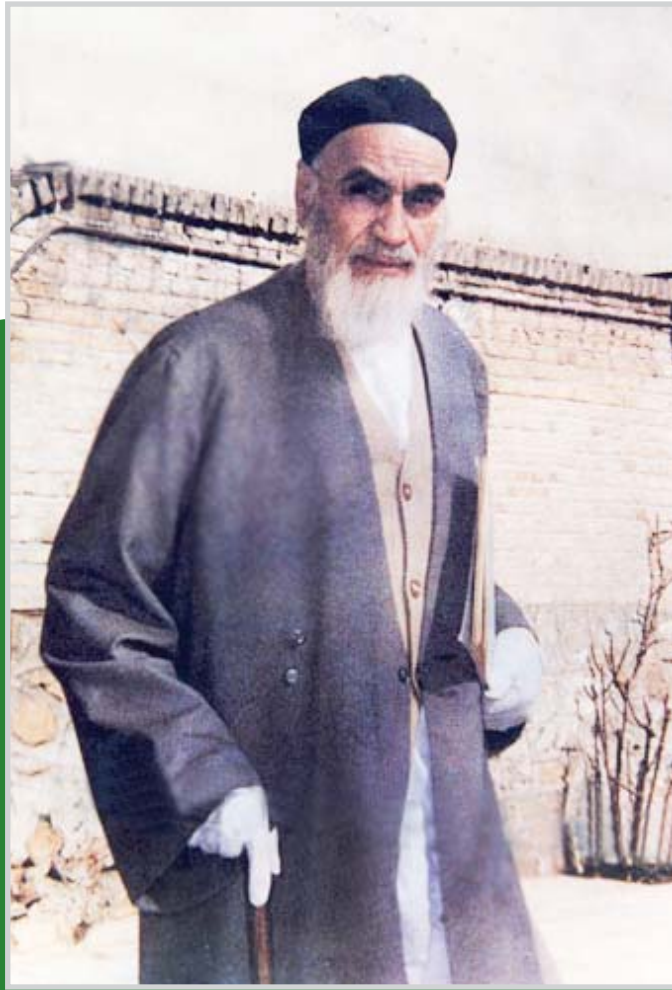
در جریان جنگ جهانی اول که قشون روس در اطراف خمین خیمه زده بود و هزار چندی به شهر حمله می‌کرد و نیز برای مقابله با اشرار، گروه‌هایی برای دفاع از شهر تشکیل شده بود و امام در حدود ۱۲ تا ۱۶ سالگی در یکی از این گروه‌ها عضو بود و تیراندازی را آموخته بود.

■ ورزش فوتبال و والیبال

با مهاجرت به قم تا ۱۳۱۵ که به تازگی والیبال و فوتبال باب شده بود، ایشان در این نوع بازی‌ها به سبک جدید آشنا شدند. چنان‌که خاطره‌ای طنزآمیز در زمینه فوتبال هم به این نحو از ایشان نقل شده که یکی از هم‌بازی‌ها نزد مرحوم آیت‌الله حائری شکایت کرده بود که آقا روح‌الله چند بار با توپ به دماغ او زده؛ و امام علیه السلام در پاسخ گفته بودند عمداً که نمی‌زنم، بلکه هر جا که توپ را شوت می‌کنم دماغ این رفیق ما همان جا است.

■ پیاده‌روی و نرمش‌های کوتاه

در دوران مرجعیت که مشغله ایشان فراوان شده بود، فقط یک نوع ورزش از ایشان دیده می‌شد که تا آخر عمر ادامه یافت و آن پیاده‌روی و کمی نرمش بود. حتی وقتی سال ۴۲ در یک اتاق بسیار کوچک زندانی شدند، در همان سلول قدم می‌زدند و حتی در هفته‌های پایانی عمر به جز روزهایی که به علت شدت بیماری به تجویز پزشکان باید استراحت مطلق می‌کردند، حداقل روزی نیم ساعت در حیاط خانه و در روزهای بسیار سرد در همان اتاق کار خود پیاده‌روی می‌کردند و در عین حال یا به اخبار رادیو گوش می‌دادند و یا با برخی بستگان خود هم سخن می‌شدند. منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی جماران، به قلم سیدعلی قادری



امام خمینی علیه السلام

به کدام ورزش‌ها علاقه داشتند؟

■ ورزش دو و پرش ارتفاع

پرش از ارتفاع شکسته بود که البته خانواده بسیار مراقبت کردند که خوب درمان شود.

■ توپ کار و بازی چوگان

توپ کار و چوگان بازی هم از بازی‌های متداول آن زمان بود که ایشان تا هجده سالگی

مسابقه دو و پرش از ارتفاع هم ورزش دیگری بود که تا هجرت به اراک ایشان به آن علاقه نشان می‌داد و مرحوم حاج احمد آقا نقل کردند که هر دو دست و دو پای ایشان در اثر

در آثار امام خمینی علیه السلام ۹۵ بار واژه ورزش بکار رفته که مشهورترین آن این جمله است: من خودم ورزشکار نیستم اما ورزشکارها را دوست دارم. ولی این جمله یکی از مواردی می‌باشد که ایشان به شدت شکسته نفسی کرده‌اند و شاید منظورشان این بوده که به صورت حرفه‌ای ورزشکار نیستند و الا یکی از خصوصیات ایشان این بود که از دوران کودکی با انواعی از ورزش‌ها آشنا شدند که ذیلاً مورد اشاره قرار می‌گیرد:

■ آموزش شنا در خردسالگی

در حدود سه سالگی مادرشان برای آن‌که هنگام آب بازی در حوض خانه خفه نشود، به او شنا آموخت. خاطرات دوستان ایشان هم حاکی از آن است که تا قبل از تبعید به ترکیه وقتی تابستان‌ها به بیلاق‌هایی نظیر امامزاده قاسم شمیران، درکه یا محلات می‌رفتند، برخی روزها با بعضی هم‌محل‌ها در رودخانه‌های اطراف شنا می‌کردند و اگر عمق لازم را می‌یافتند به گونه‌ای مهارت‌های خود را در شیرجه و پشتک زدن به نمایش می‌گذاشتند که دیگران بر سر شوق می‌آمدند و این ورزش مفرح که در اسلام به آموختن آن سفارش شده را جدی می‌گرفتند.

■ آموزش سوارکاری

در حدود چهار سالگی مادر رضاعی ایشان به او فنون سوارکاری آموخت. البته در آن زمان که خودرو کمتر یافت می‌شد، آموزش سوارکاری هم به منظور زودتر رسیدن به مقصد و هم به عنوان یک ورزش مفرح و هم به عنوان ورزشی که در دفاع نقش مؤثر داشت، تلقی می‌گردید. البته بعد از هجرت به قم خاطره‌ای از سوارکاری ایشان نقل نشده است.

■ آموزش کشتی

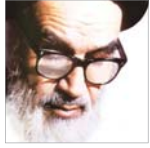
امام از دوسالگی به کشتی گرفتن با برادرش نورالدین علاقه نشان داد که البته یک بازی کودکانه بود اما وقتی به مدرسه احمدیه رفت، با همکلاسی‌های خود تیم کشتی درست کرده بود و خانواده ایشان محلی را با کاه فرش کرده بودند تا بچه‌ها هنگام کشتی گرفتن صدمه نبینند. هم‌چنین بسیاری از مواقع اعضای خانواده و آشنایان در مسابقه کشتی گرفتن آن‌ها شرکت می‌کردند.

سفارش‌هایی به دانش‌آموزان

فرزندان عزیزم!

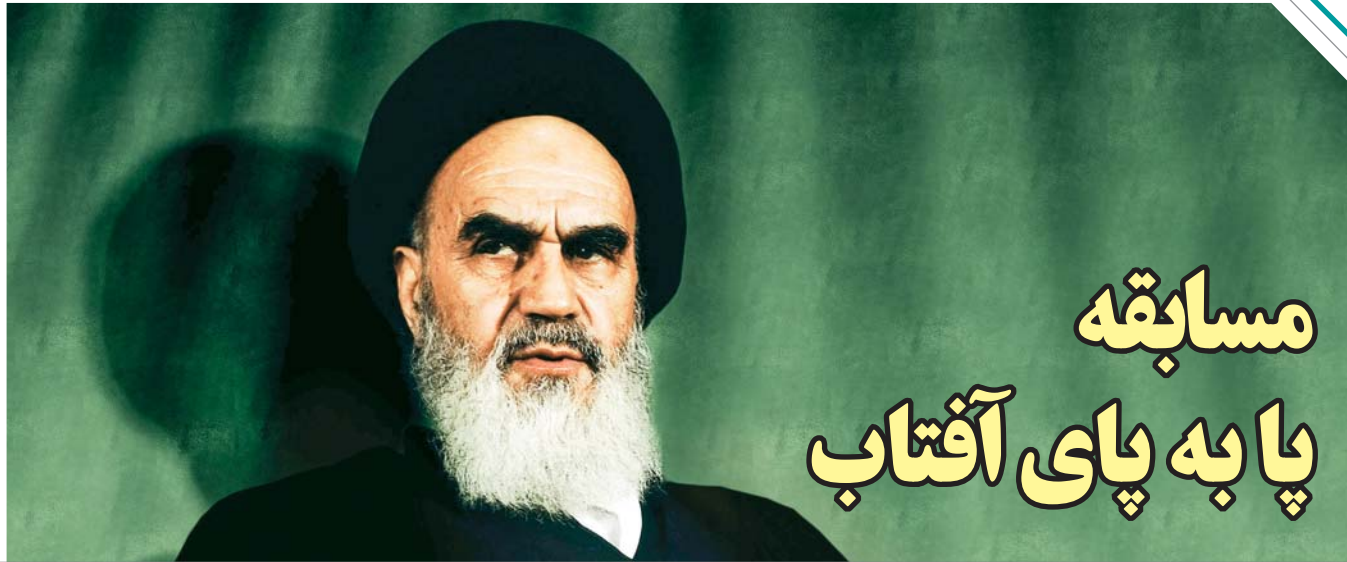
نامه محبت‌آمیز شما را قرائت کردم. کاش شما عزیزان مرا نصیحت می‌کردید که محتاج آنم. امید است با نشاط و خرمی درس‌هایتان را خوب بخوانید و در همان حال، به وظایف اسلامی که انسان‌ها را می‌سازد، عمل کنید و اخلاق خود را نیکو کنید و اطاعت و خدمت پدران و مادران‌تان را غنیمت شمارید و آن‌ها را از خود راضی کنید و به معلم‌هایتان احترام زیاد بگذارید. سعی کنید، برای اسلام و جمهوری اسلامی و کشورتان مفید باشید. از خداوند تعالی، سلامت و سعادت و ترقی در علم و عمل برای شما نور چشمان آرزو می‌کنم. سلام بر همه شماها.





هان ای دل غافل! از خواب برخیز و مهیای سفر آخرت شو: «فقد نودی فیکم بالرحیل» صدای رحیل و بانگ کوچ بلند است. عمال حضرت عزرائیل در کارند و تورا در هرآن، به سوی عالم آخرت سوق می دهند و باز غافل و نادانی! «اللهم انی استلک التجافی عن دارالغرور والاناة الی دارالسرور والاستعداد للموت قبل حلول الفوت».

چهل حدیث؛ ص ۱۷



مسابقه پایه پای آفتاب

- مدت زمان ارسال پاسخ‌ها تا پایان ماه مبارک رمضان می‌باشد.

- به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، به چهار نفر از کسانی که پاسخ صحیح به همه سوالات داده باشند به قید قرعه هدایایی تعلق می‌گیرد.

- اسامی برندگان ده روز پس از پایان زمان پاسخگویی از طریق سامانه‌های زیر اطلاع‌رسانی می‌گردد.

■ hawzahnews.com ■ qom.farhang.gov.ir
■ www.ofoghhawzah.com

To 30002267

علی احمدی
ب ۱
ج ۲
د ۳
الف ۴
...

تذکر: هر سوال و گزینه درست در یک خط جداگانه نوشته شود.

ستاد بزرگداشت بیست و نهمین سالگرد ارتحال ملکوتی امام خمینی (ره) استان قم اقدام به برگزاری مسابقه «پا به پای آفتاب» در سطحی گسترده برگرفته از سیره عملی حضرت امام (ره) نموده است.

شرایط مسابقه:

- پاسخ سئوالات را می‌توانید با مطالعه ویژه‌نامه به‌دست آورید.

- پاسخ‌های خود را در قالب زیر به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۲۲۶۷ ارسال کنید.

افق حوزة هفته‌نامه

پا به پای آفتاب | ویژه بیست و نهمین سالگرد ارتحال ملکوتی حضرت امام خمینی (ره)
اردیبهشت ۱۳۹۷ / شعبان ۱۴۳۹ / می ۲۰۱۸
صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
مدیر مسئول: سیدمفید حسینی کوهساری
سرمدبیر: رضاعلی عزیزی با همکاری هیئت تحریریه
با همکاری: اداره کل ارشاد اسلامی استان قم
اداره کل اوقاف و امور خیریه استان قم
سازمان فرهنگی اجتماعی ورزشی شهرداری قم
کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی
تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۰۵۳۳۸ - ۰۲۵ - نامبر: ۰۲۵-۳۲۹۰۵۳۳۸-۲۵
نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱
پایگاه اینترنتی: www.ofoghhawzah.ir
پست الکترونیک: info@ofoghhawzah.ir



کانال هفته‌نامه افق حوزة

در پیام‌رسان‌های سروش و ایتا:

/ofogh_howzah

از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می‌کنیم

۵. آیه الله بهجت (ره) در حالت مکاشف حضرت امام (ره) را قبل از ارتحال در چه حالتی رویت کردند؟

الف) ناراحتی و غصه

ب) دلواپسی و نگرانی

ج) رضایت و خرسندی

د) خوشحالی و عدم پشیمانی

۶. چرا حضرت امام (ره) در کنار امضای عکس خود برای رییس پلیس نوفل لوشاتو از نوشتن اسم کاملشان خودداری کردند؟

الف) تواضع ایشان

ب) عدم مسح اسماء مقدسه بدون وضو

ج) عدم تمایل به شهرت

د) صرفه‌جویی در وقت

۷. کدام گزینه جزء اوقات قرائت قرآن توسط امام (ره) در طول روز نیست؟

الف) قبل از نماز صبح

ب) بعد از قدم زدن روزانه

ج) ساعت نه صبح

د) بعد از صرف نهار

۸. حضرت امام (ره) جمله «اگر با هم بودید، هیچ کس نمی‌تواند به شما آسیب برساند» را در چه حالتی و به چه کسی توصیه فرمودند؟

الف) در حالت بیماری به مقام معظم رهبری

ب) در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به شهید بهشتی

ج) در دوران تبعید به شهید مطهری

د) در وصیت‌نامه به حاج سید احمد خمینی

۱. این جمله حضرت امام (ره) «مرا بیخشید. من در این مدت که اینجا بودم، باعث دردسر برای شما شدم» در چه موقعیتی ایراد شده است؟

الف) هنگام تبعید از نجف به کویت

ب) در آستانه تبعید از قم به ترکیه

ج) هنگام بازگشت از نوفل لوشاتو به ایران

د) در دیدار با مردم محله جماران تهران

۲. حضرت امام (ره) در هنگام انجام چه ورزشی به بحث‌های علمی با دوستان خود می‌پرداختند؟

الف) چوگان

ب) شنا

ج) پیاده‌روی و کوهنوردی

د) والیبال و فوتبال

۳. رهبر فقید انقلاب اسلامی در آخرین لحظات عمر شریف خود به صورت مرتب و پشت سر هم چه ذکر یا رزمزمه می‌کردند؟

الف) تسبیحات اربعه

ب) استغفار

ج) صلوات

د) ذکر یونسیه

۴. میهمانان حاضر در مجلس ختم شهید آقا مصطفی خمینی (ره) در منزل امام (ره) از کدام رفتار ایشان غافلگیر شدند؟

الف) گریه شدید

ب) رفتن به مسجد برای نماز اول وقت

ج) اقامه نماز جماعت در منزل

د) ایراد سخنانی سوزناک